

بقلم : آقای عبدالرفیع حقیقت ( رفیع )

## فہضتہای ملی ایران

(۱۰)

### قیام المقنع یا پیغمبر نقاب پوش خراسان

حکومت نکبت بار و شوم ابو جعفر دوانقی دومین خلیفہ عباسی با مرگ وی در روز ششم ذیحجہ سال ۱۵۸ ہجری پایان رسید . منصور در حیات خود فرزندش محمد را کہ نام وی در تاریخ بنام مہدی ثبت شدہ است بجاننشینی خود برگزیدہ بود ، بہین علت پس از مرگ منصور فرزندش مہدی بر اریکہ فرمانروائی عباسیان تکیہ زد و زمام امور را در دست گرفت .

حادثہای کہ در اوایل خلافت مہدی بوقوع پیوست قیام ہشام بن حکیم یا ہاشم بن حکیم خراسانی است کہ خود را جانشین ابو مسلم خراسانی میدانست و متمہ بدعوی الوہیت بود (۱۵۸ ہجری) .

مولد ہشام یکی از قراء مرو است موسوم بہ (کازہ) یا (کاوہ) پدرش حکیم از مردمان بلخ و از سرہنگان امیر خراسان و معاصر ابو جعفر دوانقی بود . در اسم ہشام اختلاف است . برخی او را ( عطاء ) و عدہای ( ہاشم ) نگاشتہ اند ولی ظاہراً ہشام صحیح است .

لقب این شخص ( مقنع ) است ، یعنی کسی کہ مقنعه بر روی انداختہ باشد و او را از این جہت بدین لقب میخوانند کہ ظاہراً روئی زشت و سری کل و چشمی کور داشت و نمیخواست کہ این زشتی را کہ مخل دعوت او بود بمردم بنمایاند ، از این روی نقابی از زر ساخت و بر روی انداخت و بقولی مقنعه سبز بر سر او بر صورت افکند بدین سبب مردم وی را مقنع خواندند . برخی نوشتہ اند بعلت ابتلای بمرض

آبله در کودکی واحد العین و مجدر ( آبله رو ) و زشت رو شده بود .  
طبق نوشته مورخان هشام مردی کوتاه قد و زیرک بود و کیاست بسیارشگفت-  
انگیزی در جمیع امور داشت و در طلب علم رنج بسیار برد و کتابهای فراوان خواند  
و علوم متداول عصر خود و مخصوصاً طلسم و نیرنگ و شعبده و سیمیا را بخوبی فرا  
گرفت .

در آغاز کاریشۀ پدر را اختیار کرد و بکارهای دیوانی پرداخت و در نزد ابومسلم  
راه یافت و پس از مدتی نیز وزارت ( عبدالجبار بن عبدالرحمن الازدی ) را که در  
سال ۱۴۰ هجری امیر خراسان شده بود برعهده داشت .

مقنع در دوره ابوجعفر منصور دوانقی بر اثر نامردمی که این خلیفه نسبت بمولای  
او ابومسلم نموده بود بمخالفت باوی برخاست و ظاهراً در سال ۱۵۰ - ۱۴۹ هجری  
در مرو بساط پیامبری گسترده منصور او را در بند کرد و بیغداد برد ولی چندی بعد  
هشام بگریخت و در عهد مهدی بمرو باز آمد و مردمان را جمع کرد و گفت ( دانید که  
من کیستم ) مردمان گفتند ( تو هاشم بن حکیمی ) گفت : ( غلط کردید من خدای  
شمایم ) و نامه‌ها نوشت و بهر ولایتی و بداعیان خویش داد که ( بمن گروید و  
بدانید که پادشاهی مراست و عزت کرد گاری مرا و جز من خدای دیگر نیست و هر  
کس بمن گروید بهشت او راست و هر که نگرود دوزخ او راست ) .

مقنع دعوی کارهای شگفت آور میکرد و بساط اعجاز گسترده بود و بیاری دانش  
و سیمیای خود از چاهی که در قلعه (سیام) قرار داشت هر شب ماهی برمیاورد که به ماه نخشب  
معروف شده است و از این رو بر شهرت و نفوذ و رواج مذهب او افزوده شد و ایرانیان  
خراسان و ماوراءالنهر و دیگر نقاط که از کارهای عباسیان و قتل ابومسلم صاحب -  
الدعوت سخت ناراضی بودند جملگی بدین او گرویدند و از این جهت کار بر مهدی  
خلیفه عباسی تنگ شد . ابوریحان بیرونی در کتاب الآثار الباقیه عن قرون الخالیه

( المقنع از رود جیحون گذشت و بناوحی کش و نسف ( نخشب ) رفت ، باخاقان وارد مکتبه شد و از او کمک خواست . فرقه سپید جامگان و ترکان گرد وی جمع شدند و اموال وزنان را مباح کرد و هر که با وی بمخالفت برخاست بقتل رساند کلیه قوانین و احکام مزدک را واجب شمرد. سپاهیان المهدی را پراکنده ساخت و چهارده سال حکومت کرد اما سرانجام محاصره شد و در سال ۱۶۹ هجری بهلاکت رسید یعنی همینکه خود را از همه طرف در محاصره دید خود را آتش زد تا جسدش متلاشی و نابود شود و این امر نزد پیروانش مایه تحقق دعوی الوهیت وی گردد ، لکن بدین کار توفیق نیافت و جسدش در تنور پیداشد سرش را بریدند و برای المهدی که در آن تاریخ در حلب بود فرستادند ، هنوز هم در ماوراءالنهر فرقه ای است که در خفا پیرو دین المقنع ولی در ظاهر از اسلام تبعیت میکنند ).

باری کار مقنع اندک اندک بالا گرفت که پادشاه بخارا ( بنیات بن طغشاده ) بآئین وی گرائید مقنع و یاران او سالها در برابر سرداران عرب که خلیفه بجننگ ایشان میفرستاد پایداری نمودند خلیفه المهدی در کار قیام مقنع و ایرانیان رنج دیده و بیزار از حکومت عباسیان سخت فرومانده بود و بسا که خلیفه از بیم و بیداد این گروه بگریه درمیآمد (۱).

مهدی برای مقنع و یارانش افراد بسیار روانه بخارا ساخت ولی از هیچیک از این لشکر کشیها نتیجه ای نگرفت تا آنکه سرانجام امیر هرات ( سعید الحراشی ) بقلعه سام یا سیام که اقامتگاه المقنع و پیروان او که به سپید جامگان معروف بودند و در میان تازیان به المبیضه مشهور شده اند حمله برد و بزحمت بسیار قلعه را تصرف کرد و حصاریان پراکنده شدند .

مقنع که وضع خود را چنین دید تنوری را گرفت برافروخت و سه روز در تنور

همچنان آتش بود آنگاه زنان خود را که در حدود صد تن بودند بشراب نشانند و در شراب زهر ریخت و بآنان نوشانید و جمله بر اثر آن زهر بمردند پس مقنع برخاست و نگاه کرد و همه زنان را مرده دید نزدیک غلام خویش رفت شمشیری نیز بروی بزد و سروی را از تن جدا کرد ، آنگاه بنزدیک تنور آمد جامه از تن بیرون کرد و خویشتن را در تنور انداخت دودی برآمد و جسم او بسوخت .

برخی از مورخان نوشته‌اند که وی در واپسین دم خود را در خمرهای لبریز از تیزاب سلطانی که مخلوطی است از اسیدکلریدریک ( جوهر نمک ) و اسیر نیتریک ( جوهر شوره ) در هر حال در مایعی افکند که نسوج بدن در آن بکلی از بین برود تا پیروانش تصور کنند غیبت نموده است و از طرفی نیز بدست دشمن اسیر نشود . این مورخان مدت قیام و ایستادگی مقنع را چهار سال و تاریخ واقعه مرگ او را نیز سال ۱۶۳ هجری ثبت نموده‌اند . شهرت المقنع بیشتر برای سه چیز است .

یکی نقاب زرینی که بروایات دیگر از پرنده سبز بوده و مدام برچهره داشت تا بگفته خودوی پیروانش از نور خیره کننده و لمعان تحمل ناپذیر سیمایش درزحمت نباشند یا بقول دشمنانش برای اینکه کراهت منظر و شکل بی قواره او را نه بینند . دوم ماهواره ای که بامروی همه شب از چاه نخشب طلوع میکرد ( و بهمین جهت ایرانیان باو لقب ماء سازنده داده‌اند ) .

سوم خودکشی وی و اصحابش و ظاهراً با این عمل نه تنها میخواست بدست دشمنان خود نیفتد بلکه قصدش این بود که طرفدارانش تصور کنند غیبت کرده و بار دیگر بر خواهد گشت و بهمین منظور کوشش کرد جسد خودش و همچنین اجساد اصحابش نابود شود .

قروینی در آثار البلاد در باره ماه نخشب چنین مینویسد : (۱)

(المقنع چاهی در نخشب بکند که ماه از آنجا در میآمد و مردم مانند ماه واقعی آنرا میدیدند .

این خبر در آفاق پیچید و خلق گروه گروه برای دیدن ماه نخشب روی آوردند و بسیار از دیدن آن در شگفت شدند مردم عادی تصور کردند سحر است لکن آن امر تنها بوسیله علم ریاضی و انعکاس اشعه ماه صورت میگرفت زیرا بعداً ته چاه کاسه بزرگی پر از جیوه یافتند ، با این وصف کلمیابی شگفتی بدست آورد و شهرت وی در آفاق پیچید و نام وی در اشعار و ضرب المثله نکرشد و خاطره او در اذهان آدمیان برجا ماند .

ابوالعلائی معری و ابوالقاسم هبةالله بن سناء الملك شاعر در اشعار خود بماه وچاه المقنع اشاره کرده اند همچنین تاهس مور شاعر معروف ایرلندی (۱۸۵۲-۱۷۷۹ میلادی) ضمن اشعاری که بنام (لاله سرخ) سروده این مرد عجیب تاریخی ایران را ستوده است .

قیام خطیر مقنع خراسانی یکی از قیامهای پرشوری بود که از طرف ایرانیان علیه بیداد عباسیان و برقراری استقلال مجدد در ایران بوقوع پیوست و ماه نخشب که يك چند در آسمان ماوراءالنهر پرتو افشانند هر چند طلوع آن بدرازا نکشید لیکن روزگاری کوتاه امید کسانی شد که جور و بیداد و تحقیر تازیان آنها را بعصیان و طغیان رهنمون گشته بود .

طبق نوشته ابن اثیر (۱) عقیده مقنع این بود که ابومسلم بر پیامبر برتری داشته است و یکی از کارهایی که با خود شرط کرد این بود که انتقام خون یحیی بن زید را که از اعقاب حسین بن علی است بگیرد .

حقیقت آئین وروش مقنع و پیروانش را که بنام سید جامگان معروف شده اند

نمی‌توان دریافت و از همین روست که نویسندگان کتابها و مقالات نیز در باب عقاید آنها اتفاق ندارند .

بعضی آنها را از خرمیان دانسته‌اند و بعضی از زنادقه برخی آنها را بشیعه بسته‌اند و برخی بمزدکیان نسبت داده‌اند .

در سخنانی نیز که بدو نسبت کرده‌اند از همه این ادیان و عقاید چیزی هست دربارهٔ جامه سپید که زی و شعار این طایفه بوده است گمان غالب آنست که آنرا به زعم عباسیان که (سیاه جامگان) بوده‌اند می‌پوشیده‌اند .

اما این جامه سپید نزد برخی فرقه‌ها زی و لباس روحانیان بوده‌است و مانویان نیز جامه سپید می‌داشته‌اند .

شك نیست كه در این روزگاران مانویان در سغد و ماوراءالنهر بسیار بوده‌اند (۱) .

بنابراین شاید این جامهٔ سپید در میان پیروان مقنع از آن سبب متداول بوده است که آئین او از آئین مانی صبغتهائی داشته است و یا دست کم شاید بتوان گمان برد که مقنع نیز برای پیشرفت مقاصدی که داشته است سازش و تألیف بین پاره‌یی عقاید مانویان را که در ماوراءالنهر بسیار بوده‌اند با عقاید مجوسان و خرم‌دینان وجهه همت داشته است و بنابراین بی‌سبب نیست که اهل مقالات او و یارانش را بهمین ادیان منسوب و متهم داشته‌اند (۲) .

۱- الفهرست صفحه ۳۳۷ .

۲- دو قرن سکوت دکتر عبدالحسین زرین کوب ۱۸۱ .